اقتصاد در سبک زندگی اسلامی

محسن دهقان بنادکی

نوشـــتار حاضر، ســـعی در تبیین چگونگی ارتباط اقتصاد و عرصه‌های مختلف زندگی دینی بر مبنای آیات و روایات دارد.

***

امام خمینی(ره) در تعریف اقتصـــاد می‌فرمایند: «باید نظام اقتصادی اســـلام را از مجموعه قوانین و مقررات اســـلامی در کلیه زمینه‌ها و شئون فردی و اجتماعی ملاحظه کرد. این مســـلم اســـت که از نظر اسلامی حل تمام مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها با تنظیم روابط اقتصادی به شـــکل خاص نمی‌شود و نخواهد شد بلکه مشکلات را در کل یک نظام اســـلامی باید حل کرده و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست.» (صحیفه نور، ج ۲، ۲۶۱)

«علم اقتصاد نوعی مطالعه و بررســـی است که با آن می‌توان از منابع کمیاب و محدود برای تأمین نیازهای رقیب (و نامحدود) حداکثر استفاده را به عمل آورد.»

اقتصاد اسلامی

مســـائل اقتصادی در تمام عصرها و در میان همه نسل‌ها مطرح بوده و مورد توجه ادیان آســـمانی قرار گرفته اســـت. اسلام با مسائل اقتصادی دو نوع رابطه دارد:

۱. پیوند مستقیم: همانند پیوندی که با عقود و معاملات شرعی دارد، بدین بیان که انواع تجارت بازرگانی را آزاد گذاشته و در مورد قراردادها و عقدهایی چون شرکت، اجاره، جعاله، رهن، مساقات، کفارات، دیات، موقوفات احکام مستقلی جعل کرده است. وهمچنین در مورد منابع طبیعی، احیای اراضی، حیازت، منابع آبی، زراعی و دامی بطور مســـتقیم و بدون واســـطه نظر داده ومسائل مربوط به هر کدام را عنوان نموده است.

۲. پیوند غیر مستقیم: پیوند غیر مستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق اســـت، مکتب اسلام مردم را به امانت، عفت، عدالت، احسان و ایثار فرا می‌خواند و از خیانت، رشوه خواری، غصب و سرقت بر حذر می‌دارد.

روابط اقتصادی جوامع ناشی از دو مقوله تولید و توزیع است؛ یعنی از یک جهت ثروت باید تولید شود ودر تولید، روابطی چون استخدام،اشتراک در کار وسرمایه، کار وکارگر مطرح می‌شود.از سوی دیگر ثروت تولید شده باید درمیان افراد توزیع شود.

اهمیت مســـائل اقتصادی تنها از این نظر نیســـت که تأمین آزادی و اســـتقلال و حیات مادی امت‌ها، بدون آن امکان نـــدارد، بلکه از این نظر نیز هســـت که پیوند نزدیکی با مســـائل زیربنائی جامعه حتی با مســـائل «اخلاقی» دارد.

نه فقط آنها که با دید یک بعدی‌شان، اقتصاد را همه چیز و همه چیز را اقتصاد می‌بینند، دراشـــتباهند، آنها که نقش حساس مسائل اقتصادی را در سرنوشـــت ملت‌ها، در حیات و مرگشان، و در پیروزی و شکستشان نادیده می‌گیرند نیز سخت در اشتباهند.

جریان یک اقتصاد سالم در پیکر اجتماع همچون جریان خون سالم در کالبد یک انســـان است. این ساده‌ترین و در عین حال گویاترین تفسیری است که می‌توان برای بیان نقش اقتصاد در جوامع انسانی ذکر کرد.

امـــام خمینـــی(ره) در تعریـــف اقتصاد می‌فرمایند: «باید نظام اقتصادی اسلام را از مجموعه قوانین و مقررات اسلامی در کلیه زمینه‌ها و شئون فردی و اجتماعی ملاحظه کرد. این مسلم اســـت که از نظر اسلامی حل تمام مشکلات و پیچیدگی‌ها در زندگی انسان‌ها با تنظیم روابط اقتصادی به شکل خاص نمی‌شود و نخواهد شد بلکه مشکلات را در کل یک نظام اسلامی باید حل کرده و از معنویت نباید غافل بود که کلید دردهاست.»

ممکـــن اســـت در حال عادی توجّه به نقش گـــردش خون، در حیات یک انســـان نداشته باشـــیم، امّا به هنگامی که مجرای یکی از شاهرگها به خاطر اختلال سیســـتم ضد انعقاد، با لخته‌ای خون بسته می‌شود بلافاصله عکس‌العمل شدید آن ظاهر می‌گردد، عضوی که مجرای خونش بسته شده فوراً فلج می‌شود، و اگر این عضو از اعضای فعالی همانند «قلب» یا «دستگاه تنفس» باشد، مرگ ناگهانی را حتماً با خود همراه خواهد داشت. حتی «فقر اقتصادی» عوارضی در پیکر اجتماع درســـت همانند «کم خونی» و «فقر الدم» همراه دارد. در بیماری فقرالدم چشم درست نمی‌بیند، گوش قدرت شـــنوائی را از دست می‌دهد، زبان به لکنت می‌افتد، دست و پاها می‌لرزد، و مغز هم قدرت اندیشیدن را ندارد.

یک اجتماع که با فقر اقتصادی، یا یک سیستم ناسالم، دست به گریبان اســـت، هر گونه توانائی و مهارت را از دست می‌دهد، و گرفتار نارسائیهای مرگباری در همه زمینه‌ها می‌شود.

اقتصاد در سبک زندگی اسلامی

اگـــر در تغییرات و واژه‌هایی که در قـــرآن و روایات، درمورد مال بکار رفته، دقت کنیم، درمی‌یابیم که اسلام تصویر روشن و گویایی از این مقوله به دست ما داده است از جمله:

خیر؛ «یَسْئَلُونَکَ ماذا یُنْفِقُونَ قُلْ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَیْرٍ فَلِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» «هرچه انفاق می‌کنید به والدین و خویشـــاوندان و ایتام ومساکین و در راه ماندگان انفاق کنید و از کار خیر هر چه به جای آرید بدانید که خدا به آن داناست. (بقره، ۲۱۵)

طبـــق نظر علامه طباطبایی(ره) این آیه شـــریفه دلالت دارد بر اینکه آن چیزی که باید انفاق شـــود مال است، حال هرچه می‌خواهد باشد، چه کم وچه زیاد، واینکه این عمل عمل خیری اســـت، وخدا به آن آگاه است، ولیکن ایشان باید می‌پرسیدند به چه کسی انفاق کنند، ومستحق انفاق را بشناسند و مستحقین انفاق عبارتند از والدین، و اقربا، و ایتام، و مساکین، و ابن السبیل.(سیدمحدحسین طباطبایی، المیزان، ج۲، ۲۴۰)

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقدند: منظور از (خیر) در آیه نشان می‌دهد که مال و ثروت ذاتا چیز بدی نیست ،بلکه بهترین وسایل خیر است، مشروط براینکه به نیکی از آن بهره‌گیری شود.(برگزیده تفسیر نمونه،ج۳، ۲۹۵)

«وَ آتُوهُـــمْ مِنْ مالِ اللَّهِ الَّذی آتاکُم»(نور،۳۳)ســـپس برای اینکه بردگان به هنگام ادای این اقساط به زحمت نیفتد دستور می‌دهد که(چیزی از مال خداوند که به شما داده است به آنها بدهید) (برگزیده تفسیر نمونه ج۳، ۲۹۵)

هدف واقعی این است که مسلمانان این گروه مستضعف را تحت پوشش کمکهای خود قرار دهند تا هرچه زودتر خلاصی یابند.

رزق؛ «وَ مـــا ذا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ الْیَـــوْمِ الْآخِرِ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ» (نســـاء، ۳۹) چه می‌شـــد و چه ضرری برایشـــان داشت اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند؟واز آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می‌نمودند، با اینکه خدا به دفعشان داناست.(سید محمد حسین طباطبایی، ج۴، ۵۶۲)

این آیه شریفه می‌فرماید:که در زندگی بخیل نباشیم، یعنی اینکه هم انفاق کنیم، وهم ذخیره‌سازی.

بهشت؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» خداوند از مومنان جانها و اموالشـــان را خریـــداری می‌کند و در برابر این متاع،بهشت را به آنان می‌دهد.(توبه، ۱۱۱)

در هر معامله در حقیقت پنج رکن اساســـی وجود دارد. در این آیه به تمام این ارکان‌اشاره کرده است.خودش را(خریدار)و مومنان را (فروشنده) وجانها واموال را(متاع) وبهشت را(ثمن) بها، برای این معامله قرار داده است. (برگزیده تفسیر نمونه، ج۲، ۲۵۵)

«وَ یُمْدِدْکُـــمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِین وَ یجعل لکـــم جَناتٍ وَ یَجعَل لکُم انهاراً» (نوح - ۱۲)

امداد: به مفهوم یاری رساندن و کمک کردن آمده است. از او آمرزش بخواهید تا به ثروت و فرزندان شما بیفزاید وشما را از این راه یاری رساند. (علی کرمی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج۱۵، ۲۶۷)

اقتصاد در عبادات

مال و ثروت در انجام برخی از عبادات نقش زیادی دارد، به‌گونه‌ای که بدون آن بعضی از فضیلت‌ها از دست می‌رود و برخی از فریضه‌ها به انجام نمی‌رسد؛ از جمله آن:

جهاد؛ «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَةً» (نساء، ۹۵)

تفســـیر این آیه شریفه: پروردگار از فضل بی‌نهایت خود کسانی را که مال بذل کنند و یا در صحنه جنگ شرکت نمایند فضیلت و افزایش داده است بر گروهی که بی‌بهره از هر دو فیض شده‌اند.

بدیهی است ابهام درباره فضیلت نظر به مقدار مال و چگونگی فداکاری و شرکت در جنگ است هم چنانکه افرادی که در آن صحنه کشته شوند بطور حتم سعادتمند و مورد فضل بی‌نهایت پروردگار خواهند بود زیرا در انجام وظیفه پیامبر اسلام و یا وصیّ او شرکت نموده‌اند.

ولی افرادی که از صحنه جنگ باز گردند گرچه مجروح شـــده‌اند برای هر یک ثواب و فضیلت ذخیره شـــده است یعنی مشروط به ادامه سعادت تا آخرین لحظات زندگی آنان خواهد بود.

حج؛ «وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْـــتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلا» «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند»(آل عمران،۹۷)

در تهذیـــب ذیل آیه وَ لِلَّهِ عَلَی النّاسِ تا آخر آیه، از حضرت صادق(ع) روایت کرده فرمود: هر کس مالی دارد و بدنش سالم است باید حج برود و اگر خود را به‌تجارت مشغول نمود و فراغتی حاصل نکرد و با همین حالت مرد شریعتی از اسلام را ترک نموده و اگر شخصی او را دعوت به‌حج کند باید برود و نمی‌تواند مســـامحه کند و در هر دو صورت اگر ترک حج کند کافر اســـت و در روایت دیگر آن حضرت فرمود استطاعت عبارت از صحت و قدرت در مال است (تفسیر جامع، ج۱، ۴۶۰)

صدقه (قرض الحســـنه)؛ «لا خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَیْنَ النّاسِ» «در بسیاری از سخنان در گوشی (و جلســـات محرمانه) آنها، خیر و ســـودی نیســـت مگر کسی که (به این وســـیله،) امر بـــه کمک به دیگران، یا کار نیک، یـــا اصلاح در میان مردم کند» (نساء-۱۱۴)

«نجوی» تنها به معنی سخنان در گوشی نیست، بلکه هر گونه جلسات سرّی و مخفیانه را نیز شامل می‌شود.

آیه می‌گوید: در غالب جلســـات محرمانه و مخفیانه آنها که بر اســـاس نقشـــه‌های شیطنت آمیز بنا شده خیر و ســـودی نیست. سپس برای این که گمان نشود هر گونه نجوی و سخن در گوشی یا جلسات سرّی مذموم و ممنوع اســـت، چنـــد مورد را به صورت اســـتثناء در ذیل آیه ذکر کرده می‌فرماید: مگر این که کسی در نجوای خود، توصیه به صدقه و کمک به دیگران، یا انجام کار نیک، و یا اصلاح در میان مردم می‌نماید.(احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج۱، ۴۵۲)

قـــالَ الصّادِقُ(ع) فِی قَوْلِهِ تَعالَی: «لا خَیْرَ فِـــی کَثِیرٍ مِنْ نَجْواهُمْ إِلّا مَـــنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ، قَالَ یَعنی بِالْمَعْـــرُوفِ الْقَرْضَ وَ إِنَّمَا حَرَّمَ الرِّبَا لِیَتَقَـــارَضَ النّاسُ». مقصود از معـــروف در این آیه قرض دادن به یکدیگر اســـت و خداوند ربا را حرام کرده اســـت تا مردم به یکدیگر قرض بدهند. (قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج۱، ۳۸۵)

اهمیت مســـائل اقتصادی تنها از این نظر نیست که تأمین آزادی و استقلال و حیات مادی امت‌ها، بدون آن امکان ندارد، بلکه از این نظر نیز هست که پیوند نزدیکی با مسائل زیربنائی جامعه حتی با مسائل «اخلاقی» دارد. نه فقط آنها که با دید یک بعدی‌شان، اقتصاد را همه چیز و همه چیز را اقتصاد می‌بینند، در اشـــتباهند، آنها که نقش حساس مسائل اقتصادی را در سرنوشت ملت‌ها، در حیات و مرگشان و در پیروزی و شکستشان نادیده می‌گیرند نیز سخت در اشتباهند.

از همین آیه می‌توانیم پی ببریم به فرهنگ اقتصادی در جامعه، یعنی اینکـــه اگر هر کدام از ما به یکدیگر قـــرض می‌دادیم، (قرض در برابر یک درهم از آن هیجده درهم خواهد بود، باآنکه در برابر یک درهم صدقه، ده درهم است.) هم اجر اخروی داشتیم و هم مشکلات بعضی از افراد را حل می‌کردیم. این خودش یک نوع فرهنگ اقتصادی است.

«فلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ ما أَدْراکَ مَا الْعَقَبَةُ فَکُّ رَقَبَةٍ أَوْ إِطْعامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَةٍ یَتِیماً ذا مَقْرَبَةٍ أَوْ مِسْکِیناً ذا مَتْرَبَةٍ» «پس چرا به مجاهده و کارهای دشوار اقدام نکرد؟ و تو چه می‌دانی که منظور از کار دشوار چیست؟ آزاد کردن برده. و یا در روز قحطی سیر کردن گرسنگان یتیمی از خویشاوندان را یا مسکینی خاک‌نشین را غذا دادن» (بلد،۱۱-۱۶)

و در مجمع البیان روایتی رســـیده که اوائل سندش ذکر نشده، و آخر ســـندش براء بن عازب اســـت که گفته: مردی عرب نزد رسول خدا(ص) رفت و عرضه داشـــت: یا رسول اللّه مرا علمی بیاموز که داخل بهشتم کند. فرمود: اگر من کمتر ســـخن گفتـــم و منبر را زود ختم کردم تو در عوض مســـئله خود را پرســـیدی، یا بنده‌ای را آزاد کن و یا رقبه‌ای را فک کن. عرضه داشت: مگر این دو یکی نیستند؟ فرمود: نه، عتق رقبه این است که انســـان همه بهای آن را خودش به تنهایی بپردازد، و فک رقبه این اســـت که دیگری را در پرداختن بهایش کمک کند. و سوم آشتی کردن با کسی که از ارحام است و به تو ستم کرده.و اگر این هم نشد گرسنه‌ای را سیر و تشنه‌ای را سیراب کنی، امر به معروف و نهی از منکر کنی، اگر این را هم نتوانســـتی زبانت را باز بدارمگرازخیر.(مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۷، ۱۰۵)

دنیاطلبی

نداشـــتن حب دنیا و مال‌پرستی از دیگر مسائل مهم در سبک زندگی اسلامی است که قرآن و روایات این عمل‌ها را مذموم می‌دانند.

قال رســـول اللّه (ص): «حب الدنیا رأس کل خطیئه» «محبت به دنیا سرچشمه همه خطاها است.»

«وَ وَیْلٌ لِلْکافِرِینَ مِنْ عَذابٍ شَـــدِیدٍ الَّذِینَ یَسْتَحِبُّونَ الْحَیاةَ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ»

«و وای باد برای کفّار از عذاب سخت، آنانکه به دوستی می‌طلبند زندگی مادّی را بر زندگی آخرت، و مانع می‌شوند از راه مستقیم خداوند. (رعد،۲-۳)

«یَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ هُم عن الاخرةِ هم غافلون» «(مردم) فقـــط ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناســـند، و آنـــان از آخرت غافلند.» (روم-۷)

آنهـــا تنها از زندگی دنیا آگاهند، و تـــازه از این زندگی نیز به ظاهری قناعت کرده‌اند، مجموعه‌ای از سرگرمیها و لذات زودگذر و خوابها و خیالها برداشـــت آنها را از زندگی دنیا تشکیل می‌دهد، غرور و غفلتی که در این برداشت نهفته است بر کسی پوشیده نیست.

اگر آنها باطن و درون این زندگی دنیا را نیز می‌دانستند برای شناخت آخرت کافی بود، چرا که دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد که حلقه‌ای اســـت از یک سلســـله طولانی، و مرحله‌ای است از یک مسیر بزرگ، همانگونه که دقت در زندگی دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی خود این زندگی نیست، بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی گسترده‌ای است. آری آنها تنها ظاهری از این زندگی را می‌بینند و از محتوا و مفاهیم و مکنون آن غافلند.

قال علی علیه‌السلام : «السُّکْرُ أَرْبَعُ سُکُرَاتٍ:سُکْرُ الشَّرَابِ وَ سُکْرُ الْمَالِ وَ سُـــکْرُ النَّوْمِ وَ سُکْرُ الْمُلْکِ». «مســـتی بر چهار نوع است: مستی شراب، مستی مال، مستی خواب و مستی سلطنت.» (محمدابن بابویه، ج۲، ۶۳۶)

مســـتی مال، ناشـــی از عشـــق و علاقه زیاد به آن است، چرا که حب مفرط، انســـان را کور و کر می‌کند و وی را از معایب و مفاســـد محبوبش بی‌خبر می‌سازد.

قال علی علیه‌السلام: «أَقْبَلُوا عَلَی جِیفَةٍ قَدِ افْتَضَحُوا بِأَکْلِهَا وَ اصْطَلَحُوا عَلَی‌حُبِّهَا وَ مَنْ عَشِقَ شَیْئاً أَعْشَی بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ» «آن مردم دنیاپرست به خوردن لاشـــه‌ای روی آوردند که با خوردنش رســـوا شدند و بر دوستی آن لاشه اتفاق کردند؛ و هرکس به چیزی عشق بورزد، بینایی‌اش را مختل و قلبش را بیمار می‌کند.» (محمد بن حســـین شریف الرضی، نهج‌البلاغه الصبحی صالح،۱۶۰)

اقتصاد طبیعی و زیستی

یکی دیگر از عوامل اقتصادی وهمان پدیده‌های طبیعی و عوامل زیستی هست که تامین‌کننده حیات بشر است،که درمورد آن دو در قرآن ذکر شده است،از جمله آنها:

طبیعی

زمین وکـــوه؛ «أَلَم نَجْعَـــلِ الْأَرْضَ مِهاداً وَ الْجِبـــالَ أَوْتاداً» آیا ما زمین را مهد آســـایش خلق نگردانیدیم؟ و کوه‌ها را میخ‌هایی در آن نســـاختیم؟ (النباء، ۶-۷) کلمه «أوتاد» جمع وتد اســـت، و «وتد» به معنای میخ است.

و از بعضی از مفسرین حکایت شده که گفته است: مراد از میخ بودن کوه‌ها این اســـت که معاش اهل زمین به وسیله این کوه‌ها و منافعی که خدا در آنها به ودیعت ســـپرده تامین می‌شـــود، چون اگر کوه‌ها نبودند زمیـــن دائما در زیر پای اهلش در حال نوســـان بود، نه کشـــت و زرعی می‌گذاشـــت، و نه خانه‌ای. (سید محمد باقر موســـوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان،ج۲،۲۶۱)

«وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرازِقِین» «و برای شما انواع وسایل زندگی در آن قرار دادیم همچنین برای کسانی که شما نمی‌توانید به آنها روزی دهید!»(حجر،۲۰) و از آنجا که وسائل زندگی انسان منحصر به گیاهان و معادن نیســـت در این آیه به تمام این مواهب‌اشـــاره کرده، می‌گوید: و ما انواع وســـائل زندگی را برای شما در زمین قرار دادیم، نه تنها برای شـــما بلکه برای همه موجودات زنده و کسانی که شما روزی آنها را نمی‌دهیدو از دســـترس شما خارجند.(احمد علی بابایی، ترجمه تفسیر نمونه، ج۲، ۵۲۸)

«هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُـــوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَیْهِ النُّشُور» «او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید، و از روزیهای خداوند بخورید. (ملک، ۱۵) (مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۶، ۳۷۸)

«وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ شَیْءٍ مَوْزُونٍ وَ جَعَلْنا لَکُمْ فِیها مَعایِش» (حجر،۱۹)

«و ما زمین را گســـترش دادیم و کوه‌های ثابت را در آن افکندیم. (تا از خطر زلزله و امثال آن محفوظ بماند) و از هر نوع گیاه (واشیاء) موزون و منظم و ســـنجیده را در آن رویانیدیم و وسائل معیشت و زندگی شما و زندگی آن افرادی را که شما رازق آنان نیستید در زمین قرار دادیم.(محمد جواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج۹، ۳۹)

زمین برای عمران و آبادانی شایســـتگی طبیعی دارد خداوند آن را به صورت گسترده، کافی وآماده برای خدمت به افراد بشر قرار داده است،تنها نیاز به نیرویی دارد که استعداد آن را به فعلیت برساند.

حضـــرت صالح علیه‌الســـلام خطاب به قوم خودکـــه راه عصیان پیش گرفته بودند فرمود:

«یـــا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُـــمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ- هُوَ أَنْشَـــأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْـــتَعْمَرَکُمْ فِیها فَاسْتَغْفِرُوهُ- ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ» «ای قوم من، خدا را بپرستید.شـــما را او خدایی نیســـت، اوست که شما را از زمین پدید آورده است.از شما خواسته که آبادش کنید.پس از او آمرزش خواهید و به سوی او بازگردید،زیرا پروردگار من نزدیک و اجابت‌کننده است.(علی بن ابراهیم قمی،تفسیر قمی، ج۱، ۳۳۰)

آب؛ «وَ أَنْزَلْنا مِنَ الْمُعْصِراتِ ماءً ثَجّاجاً» «و از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم. (النباء، ۱۴)

رونق، عمران، آبادی، کشـــاورزی، اقتصاد شکوفا و همه و غیره درسایه وجود آب اســـت. «ومن الماءکل شـــی حی». «و هر چیز زنده‌ای را از آب قـــرار دادیم» (انبیـــاء- ۳۰) و همچنان که تمدن‌ها در طول تاریخ در کنار رودخانه‌ها و در جاهایی که بارندگی مناسب داشته تشکیل شده است، در نتیجه باید از این نعمت حیات‌بخش بنحو مقتضی و مطلوب در راســـتای شکوفایی اقتصادی با مدیریت علمی بهره کافی برد.

زیست محیطی

یکـــی از چیزهایـــی که در اقتصاد به ســـبک زندگی اســـلامی خیلی کاربـــرد دارد، همـــان اقتصاد زیســـت محیطی اســـت که انســـان با آن می‌تواند نیازهای جامعه را حل کند مثلا یکی از موارد (زیســـت محیطی) کشاورزی،دامداری،مسکن،است که با کمبود اینها اقتصاد کشور فلج می‌شود.

جریان یک اقتصاد سالم در پیکر اجتماع همچون جریان خون سالم در کالبد یک انسان است. این ساده‌ترین و در عین حال گویاترین تفسیری است که می‌توان برای بیان نقش اقتصاد در جوامع انسانی ذکر کرد. یک اجتماع که با فقر اقتصادی، یا یک سیستم ناسالم، دست به گریبان اســـت، هر گونه توانائی و مهارت را از دســـت می‌دهد، و گرفتار نارسائی‌های مرگباری در همه زمینه‌ها می‌شود.

کشاورزی و دامداری

«وَ الْأَنْعـــامَ خَلَقَهـــا لَکُمْ فِیها دِفْءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْهـــا تَأْکُلُونَ» «خداوند چهارپایان را آفرید در حالی که در آنها وســـیله پوشـــش برای شماست و منافع دیگر و از گوشت آنها می‌خورید. (نحل- ۱۶)

از این آیه فهمیده می‌شـــود، که برخی از چهارپایان چه منفعت‌هایی دارند وبیشترین نیاز جامعه را حل می‌کنند، از قبیل لباس و پوشاک، تغذیه، حمل ونقل، با این وجود خود دامداری یک نوع اقتصاد مقاومتی است.

«یُنْبِـــتُ لَکُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّیْتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُون»

با آن (آب) برای شُما کشت و زیتون و نخل و انگور و همه گونه میوه‌ها رویاند که در این، برای گروهی که اندیشه کنند عبرت‌ها است.(سید محمد باقر موسوی همدانی،ترجمه تفسیر المیزان،ج۲۰، ۲۵۶) (نحل-۱۱)

«وَ أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما کانَ لَکُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها» و برای شما از آسمان آبی فرستاد که با آن باغهایی زیبا و سرورانگیز رویاندیم، و شما قدرت نداشتید درختان آن را برویانید.(تفسیر نمونه، ج۱۵، ۵۱۲)(ص ۶۰) یکی دیگر از زیر شـــاخه‌های اقتصاد مقاومتی همان کشـــاورزی اســـت،که طبق آیه بالا برخی از ایـــن میوه‌ها هم جنبه غذایی دارد و هم جنبه دارویی که با وجود اینها نیاز جامعه فراهم می‌شود.

آتـــش؛ «أَ فَرَأَیْتُمُ النّارَ الَّتِی تُورُونَ- أَ أَنْتُمْ أَنْشَـــأْتُمْ شَـــجَرَتَها أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِـــؤُنَ» «نَحْـــنُ جَعَلْناها تَذْکِرَةً وَ مَتاعاً لِلْمُقْوِینَ» «آیا درباره آتشـــی کـــه می‌افروزید فکر کرده‌اید؟!» «آیا شـــما درخـــت آن را آفریده‌اید یا ما آفریده‌ایم؟!» «ما آن را وســـیله یادآوری (برای همگان) و وســـیله زندگی برای مسافران قرار داده‌ایم!» (واقعه ۷۱-۷۳)

مسکن و پوشاک

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ بُیُوتِکُمْ سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُیُوتاً تَسْـــتَخِفُّونَها یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَ یَوْمَ إِقامَتِکُم» (نحل،۸۰) و خدا برای سکونت دائم شـــما منزلهایتان را و برای سکونت موقت سفر از پوست چهارپایان خیمه‌ها برای شـــما قرار داد تا وقت حرکت و ســـکون سبک وزن و قابل انتقال باشد و از پشم و کرک و موی (گوسفند و شتر) اثاثیه منزل و متاع و اســـباب زندگانی و لباسهای فاخر برای شـــما خلق فرمود تا در حیات دنیا از آن استفاده کنید.(سید محمد باقر موسوی همدانی،ترجمه تفسیر المیزان،ج۱۲، ۴۵۰)

«وَ جَعَلَ لَکُمْ سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِیلَ تَقِیکُمْ بَأْسَکُم» (نحل -۸۱)

و نیز لباس که شما را از گرمای آفتاب و سرمای زمستان بپوشاند خلق کرد، و نیز برای آنکه در جنگ محفوظ مانید لباس آهن مقرر گردانید.(همان)

بخشـــی از آیـــه به زره و لباس جنگی تصریـــح دارد که در جنگ‌های دوران‌های گذشـــته به کار می‌رفت و امروزه نیز شکل‌های تکامل یافته‌اش در حفاظت اشخاص به کار می‌رود.

وزن و پیمانه

«وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِیزان» (الرحمن، ۹) «وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در میزان کم نگذارید.(تفسیر نمونه، ج۲۳، ۱۰۵)

افراد بشر هنگام معامله برخی از کالاها را نخست با دست خود پیمانه می‌کردند و جز آن وســـیله‌ای نداشـــتند.پس از آن وسائلی از چوب و فلز درســـت کردند.سپس ابزار آسان‌تر و دقیق‌تری برای وزن کردن‌اشیاء پدید آمد که امروزه در شکل‌های مختلفی ظاهر گشته است. همه اینها مشمول واژه میـــزان می‌گردد که با توجه به اهمیت اقتصادی، صنعتی و اجتماعی آن، یکی از نعمت‌های الهی محسوب می‌شود.

چراغ راه

شاخص نفاق

قال الامـــام علی(ع): «اظهرالناس نفاقا من امر بالطاعةً و لم یعمل بها».

امام علی(ع): آشـــکارترین منافقین کســـی است که امر به اطاعت می‌کند و خود بدان عمل نمی‌نماید. (۱)

۱- مستدرک‌الوسائل، ج۱۲، ص ۲۰۶

حکایت خوبان

آزار اهل جهنم از بوی بد عالم بی‌عمل

سلیم‌بن قیس هلالی نقل می‌کند: از امام علی(ع) شنیدم که می‌گفت: دانشـــمندان دو نوعند: یکی عالمی که به علـــم خود عمل می‌کند، او نجات یافته است. دیگری عالمی که به علمش عمل نمی‌کند، او هلاک شده است.

همانا اهل آتـــش جهنم از بوی بدعالم بی‌عمل آزار می‌بینند، و در بین اهل آتش از همه حسرت زده و پشیمان‌تر کسی است که بنده‌ای را بـــه خدا می‌خواند، و او می‌پذیرد و خدا را اطاعت می‌کند و ســـپس خداوند او را به بهشـــت وارد می‌کند، و مبلغ معصیت کرده، خداوند او را بـــه آتش جهنم وارد می‌کند، به دلیل عمل نکردن به علم و متابعت هوای نفس‌اش.(۱)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۵

پرسش و پاسخ

توصیف قرآنی عالمان بی‌عمل(۲)

پرسش:

قرآن کریم چه توصیف و تبیینی برای عالمان بی‌عمل بکار برده و مصادیق آن را چگونه معرفی می‌کند؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به دیدگاه قرآن درباره عالمان بی‌عمل شامل: ۱- تشبیه عالمان بی‌عمل به حمار و کلب ۲- جایگاه و اهمیت ربانیون، احبار و رهبان پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

آنان با گواه گرفتن از آیه ۷۹ سوره آل عمران که می‌فرماید: ولکن کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون، مراد از احبار را مطلق علما دانسته و ربانیان را عالمان فرزانه‌ای گفته‌اند که به سیاست و تدبیـــر امور مردم آگاهی دارند و آنان را تربیت کرده و به اصلاح امور جامعه و اجتماع می‌پردازند. (مجمع‌البیان ج۳ ص۳۰۵ و ج۲ ص۷۸۷ و المنار ج۶ ص۳۹۸) ضحاک را قرائت‌کنندگان تورات و احبار را فقهای یهود دانســـته است (جامع‌البیان ج۴ ج۶ ص ۳۴۰) ولی قتاده و مجاهد ربانیان را فقها و احبار را به عالمان یهودی تفسیر کرده‌اند. (الدرالمنثور ج۳ ص۸۶) ابن زید نیز ربانیان را به والیان و حاکمان و احبار را به علما تفسیر کرده است. (جامع‌البیان ج۴ ج۶ ص ۳۴۰)

به هر حال باتوجه به آنچه گفته شد دانسته می‌شود که ربانیان و احبار هر دو از علمای یهود بودند ولی ربانیان دارای مقامی برتر از احبار بودند.

اما رهبان به نظر می‌رســـد که علمای دیگری بودند که از نظر رتبه کم‌تر و پست‌تر از احبار بوده‌اند و یا این که احبار علمای یهودی و رهبان عالمان مسیحی هستند. (مجمع‌البیان ج۵ ص۳۷ و تبیان ج۵ ص۲۰۶ و نیز الدرالمنثور ج۴ ص۱۷۶)

ویژگی‌های احبار

قرآن بـــرای احبار ویژگی‌های چندی را بیان می‌کند که از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ شناخت این ویژگی‌ها و مصداق یابی در جوامع امروزی به ما کمک می‌کند تا عالمان حق و ربانیان را از عالمان بی‌عمل و اهل مقت باز شناســـیم و تنها از ربانیون پیروی از عالمان دروغین و گمراهی که دیگران را به گمراهی می‌کشـــند دوری و پرهیز کنیم. در ســـال های اخیر باتوجه به کارکردهای رسانه ای شاهد بوده‌ایم که چه ســـان احباری را به مردم تحمیل کرده و راه گمراهی بسیاری را فراهم نموده‌اند و کوشـــیده‌اند تا دین حق را از میان برده و راه باطل خویش را جایگزین آن کنند. برخی همانند احبار و رهبان یهودی و مســـیحی کوشـــیدند تا مردم را به جای ربوبیت خداوند به سوی ربوبیت خویش سوق دهند و آنان را به عبادت خود و یا یاران شیطان دعوت کنند.

۱- تحریف حقایق

از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که قرآن برای